

بسم الله الرحمن الرحيم

فن آوری و الگوی تمدن الهی

علی رضا سمائی^۱

چکیده:

زمانی این تفکر بوده که مارکسیست، علمی در اقتصاد و مشی زندگیست و نه مکتبی در برابر دین الهی. و ما می‌بایست مسلمانی مارکسیسم باشیم. هم اکنون هم در مخیله جهان اسلام اینطور جا انداخته اند که فیزیک و شیمی، پزشکی و ریاضی و سایر علوم غربی و فن‌آوری‌های آن، علوم و سبک صحیح زندگی هستند نه ایدئولوژی‌ای مستقل. و برای زندگی بهتر و رفاه می‌بایست مسلمان شیمیدان و ریاضیدان و امثالهم شویم. نمونه اول با انقلاب اسلامی در ایران و سپس با فروپاشی شوروی دوام و پایگاه عملی گسترده‌ای پیدا نکرد ولی فریب لیبرالیسم و مافیای جهانی ثروت و قدرت در نمونه دوم آنقدر پیچیده است که به راحتی نمی‌توان مشت او را باز و سودای پسا پرده توسعه غربی را رسوا کرد. در واقع همانگونه که تفکرات، دکارت و مارکس و نیچه و فروید و ... در برابر تعالیم انبیاء جلوه ای ندارند و آمیخته به اباطیل هستند، علم نیوتن و مندلیف و تامسون و انیشتن نیز چنین است. اختراع و صنعت بر بنیان دانش بشری، مظهر استکبار انسان توهم زده در برابر ربوبیت خالق حکیم است. در بینش توحیدی تنها آن معلّم الاسماء کلها ست که شأنیت اشیاء را کامل می‌داند و هر گونه علم ناقص و آلوده به جهل و هوای انسان چون واقف به جمیع جهات و زوایای عالم و بواطن آن نیست به جای اصلاح جهان جز تخریب چیزی به دنبال ندارد.

واژه‌های کلیدی: تمدن اسلامی، مدرنیته، اومانیست، توسعه، تکنولوژی، صنعت دانش‌بنیان، فن

آوری، مکتب وحی

۱. مقدمه

نقد مدرنیته موضوعی است که بسیاری متفکران غربی و شرقی بدان پرداخته اند در این میان عده‌ای مدرنیته و ساز و کارهای مرتبط آن رد کرده اند ولی در مقام اثبات نتوانستند جایگزینی برای آن ارائه دهند و از طرفی عده‌ای به دلیل عدم احاطه کامل به جلوات و تفکری که در پشت انقلاب صنعتی و مدرنیته نهفته بود و عدم آشنایی با فرهنگ و دستورات زیربنایی اسلام در سبک زندگی ایمانی، علارغم نقد، در تشخیص گستره این پدیده شوم موفق نبوده اند و خود و جامعه پیرو خود را مجدداً به دام مدرنیته گرفتار کرده اند.

در صورتی که نخبگان امتی، لوازم مدرنیته را نشناسند و یا صرفاً صورت ظاهری و برخی پیامدهای آن را تحلیل و نقد کنند نه تنها بر مشکلات فائق نخواهند آمد بلکه جامعه از چاهی به چاه دیگر خواهد افتاد. بر همین اساس در شکل‌گیری نظام اقتصادی، معیشتی و فرهنگی پس از انقلاب اسلامی ایران در بسیاری زمینه‌ها سعی بر آن بود که مفاهیم اسلام در قالب همان سبک تمدن غرب قالب‌ریزی گردد و هم اکنون هم اگر سخن از الگوی تمدن اسلامی شود ذهن برخی به دنبال اسلامی کردن بانک و دانشگاه، و فن‌آوری در خدمت مفاهیم دینی می‌رود در صورتی که دمیدن گوهر دین در کالبدهای عاریتی سبب نقص در شکوفایی و عدم دستیابی به مقاصد متعالی تعالیم دین خواهد

شد. زیرا هر کالبدی روح خود را می‌طلبد و سرانجام به سوی خاستگاه فکری خود منحرف می‌شود. از آنجایی که بشر کنونی در محیط تمدن غربی چشم گشوده و پاسخ نیازهای خود را در این ساز و کار تعریف کرده، ممکن است پس از مطالعه برخی سؤالات در ذهن مخاطب ایجاد شود و به دلیل اینکه غالباً با جایگزین صحیح این سبک زندگی مصنوعی آشنایی نداریم و جهانی جز این در ذهن ما ترسیم نمی‌شود، احتمال دارد پذیرش مطالب سنگین به نظر بیاید. از این بابت می‌بایست سعی شود تا سؤالات مطرح گردد و به بحث گذاشت شود.

۲. تفاوت‌های رفتاری، ریشه در نوع جهان‌بینی دارد

نگرش نسبت به عالم هستی را می‌توان در دو تقسیم کلی بیان کرد: نگرش نخست: جهان‌بینی سلسله انبیاء و ائمه هدایت سلام الله علیهم است که جهان را صنع عالم حکیم می‌دانند "و لا کصنه صنعُ صانع"، و اینکه جهان در نهایت عظمت و دقت که نشان از علم و قدرت پروردگارش دارد آفریده شده و راه سلامت روحانی و جسمانی، اعتدال روح بر فطرت الهی یعنی عقیده حق و عمل صحیح و پرهیز از معصیت و اعتدال طبایع و تنظیم و سلامت اخلاط و هماهنگی با نظام آفرینش می‌باشد.^۲ در نگرش دوم: جهان مجموعه‌ای است بی‌هدف و فاقد نظم عالی که خالق حکیم و علیم ندارد و انسان که محور جهان است می‌تواند این مجموعه را مطابق هوای خود ترتیب دهد. نظام علمی دانشگاه و صنعت پس از مدرنیته براساس نگرش دوم بنا شده که زیربنای فکری انسانگرایی در غرب است.

متأسفانه با اینکه اساس جهان‌بینی ما از نوع اول است ولی در نظام فکری و آموزشی و در عمل نسبت به جهان و سبک زندگی با نگرش دوم وارد می‌شویم.

از آنجا که محرک عمده علوم جدید غرب نظام سلطه و سرمایه است که هدف آن فن‌آوری‌های آن علوم می‌باشد به طور خلاصه باید گفت که نظام خلقت در غایت نظامی متناسب با علم بی‌انتهای خالق حکیم بنیان نهاده شده که اگر علم ناقص انسان در این انتظام دست ببرد آن را تنزل خواهد داد.

مطلب را بر محوریت عناوین زیر پی می‌گیریم:

خداوند متعال زمین و مواهب آن را ذلول (رام) و مُسَخَّر آدمی معرفی می‌کند:

هُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ ذَلُولًا^۳

وَسَخَّرَ لَكُم مَّا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا مِّنْهُ^۴

و آفریده خود را بهترین:

الَّذِي أَحْسَنَ كُلَّ شَيْءٍ خَلَقَهُ^۵

جهان مادی را آیات الهی و صورت عالم ملکوت:

وَإِنْ مِّنْ شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ وَمَا نُنَزِّلُهُ إِلَّا بِقَدَرٍ مَّعْلُومٍ^۶

نظام آسمان و زمین را بر مبنای حق:

خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ^۷

و تغییر در خلقتش را امر شیطان:

وَلَا مَرْتَبَهُمْ فَلَيعَيَّرْنَّ خَلْقَ اللَّهِ^۸

۳. رام و در تسخیر بودن مواهب الهی

هُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ ذَلُولًا
وَسَخَّرَ لَكُم مَّا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا مِّنْهُ
درباره واژه ذل در کتاب العین آمده:
الذَّلُّ مصدر الذلول أى المنقاد من الدواب.

و در مفردات راغب:

ذَلَّتِ: الدَّابَّةُ وَ هِيَ ذَلُولٌ: أَنْ حَيَوَانَ بَعْدَ أَنْ تَوْسَنَى وَ سَرَكَشَى رَامَ شَدَّ وَ دِيْغَرَ سَوَارِيشَ سَخَتْ نِيَسَتْ.
کلمه "ذلول" در مرکبها به معنای مرکب رام و راهوار است، مرکبی که به آسانی می توان سوارش شد،
و اضطراب و چموشی ندارد.

ذلول بودن زمین با این علوم پیچیده و ناقص که روز به روز بر پیچیدگی و اعتراف به جهلش افزوده می گردد و
عمرها را باطل و زندگی را به سردی و افسردگی می کشد سازگاری ندارد. در واقع چه در مرحله کشف و چه در کسب
علوم و کاربردهای آن به شکل فن آوری نرم و سخت آنچنان غامض و پیچیده است که تمام عمر یک انسان برای کسب
گوشه ای از یک شاخه علمی آن کفایت نمی کند و در کاربرد، تمدنی بوجود آورده که حل هر مشکلی که خود ساخته،
نظامی پیچیده ای را به همراه سازمان ها و بوروکراسی عریض و طویل تحمیل جامعه می گرداند. و پس از زحمتهای
بسیار در کشف و اختراع و آموزش و گسترش صنعت متوجه می شود که معیشت را دشوارتر نموده و مشکلاتی بوجود
آورده که برای حل آن مشکل مجدداً محتاج دور اختراع و آموزش و فن آوری جدیدی است و سرآخر سبکی از زندگی
برای خود می سازد که اثری از حیات و ابتهاج روحی در مراحل آموزش و اشتغال آن نیست.
در کتاب توحید مفضل از قول امام صادق علیه السلام آمده که می فرماید:

ای مفضل! نخستین عبرت و دلیل بر خالق جلّ و علا، همین هیأت دهی، گردآوری اجزا و نظم آفرینی
در کار این عالم است؛ از این رو اگر با اندیشه و خرد در کار عالم، نیک و عمیق تأمل کنی، هرآینه آن را
چون خانه و سرایی می یابی که تمام نیازهای بندگان خدا در آن آماده و گرد آمده است. آسمان، همانند
سقف، بلند گردانیده شده، زمین بسان فرش، گسترانیده شده، ستارگان چون چراغهایی چیده شده و
گوهرها همانند ذخیره هایی در آن نهفته شده و همه چیز در جای شایسته خود چیده شده است. آدمی
نیز چون کسی است که این خانه را به او داده اند و همه چیز آن را در اختیارش نهاده اند. همه نوع گیاه
و حیوان برای رفع نیاز و صرف در مصالح او در آن مهیاست. اینها همه، دلیل آن است که جهان هستی
با اندازه گیری دقیق و حکیمانه و نظم و تناسب و هماهنگی آفریده شده. آفریننده آن یکی و او همان
شکل ده، نظم آفرین و هماهنگ کننده اجزای آن است. به راستی که او در قدسش جلیل و در کارش
بلندمرتبه و وجهش کریم است. خدایی جز او نیست و از آنچه منکران می پندارند منزّه و از آنچه ملحدان
به او نسبت می دهند برتر و جلیل تر است.^۹

سخر:

در کتاب العین:

سَخَّرَتِ السَّفْنَ: أَطَاعَتْ وَ طَابَ لَهَا السَّيْرُ.
و قد سَخَّرَهَا اللهُ لَخْلُقِهِ تَسْخِيرًا، وَ تَسَخَّرَتْ دَابَّةٌ لِفُلَانٍ: رَكِبَتْهَا بَغِيرَ أَجْرٍ.

و در مفردات راغب:

التَّسْخِيرُ: حَرَكَةُ دَاوَنَ وَ رَانْدَه قَهْرِي بَه سَوِي هَدَفِي مَعِيْن ... مَسَخَّرَ: آمَادَه كُنْنْدَه بَرَاي كَار وَ تَقْدِير
كُنْنْدَه.

سُخِّرِيَ: كَسِي اسْت كَه قَهْرَا بَه كَارِي وَاوَادَشْتَه مِي شُود وَ بَا دَاشْتَن اِرَادَه، رَام وَ تَسْخِير اسْت.

خداوند متعال آنچه در زمین و آسمان است را برای ما مسخر نموده. یعنی مواهب را مهیا و آماده بهره‌برداری قرار داده است تا با تلاشی اندک که آن هم از رحمت او ست به مایحتاج خود دستیابند. حال اگر جمیع نوابغ بشری با تمام امکانات خود صد سال هم وقت بگذارند قادر به ساخت حتی اعدادی یک قطره شیر هم نیستند.

امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

ای مفضل! در این اشیا و موجودات در عالم که رافع نیاز انسان هستند اندیشه کن. خاک برای ساختن بنا، آهن برای استفاده در صنعت، چوب برای ساختن کشتی و غیر آن، سنگ برای آسیاب و غیر آن، مس برای ساخت ظروف، طلا و نقره برای معامله و ذخیره‌سازی ثروت، حبوبات برای غذا، میوه‌ها برای استفاده و لذت، گوشت برای خوردن، بوی خوش برای تلذذ، داروها برای بهداشت و درمان، حیوانات و چهارپایان برای حمل بار، هیزم برای سوزاندن، خاکستر برای ساروج ساختن و رمل برای فرش زمین آفریده شد. راستی مگر انسان می‌تواند این همه و جز آن را در شماره آورد؟! آیا اگر کسی وارد یک خانه شود و تمام اشیای مورد نیاز مردم را در آنجا بباید می‌پندارد که این آفرینش [و هماهنگی و گردآوری] بی‌هدف و خود به خود باشد؟ چگونه کسی به خود اجازه می‌دهد که این همه تدبیر عالم و اشیای مهیا و هماهنگ را کار طبیعت بداند؟

ای مفضل! از آفرینش و آماده سازی حکیمانه و مدبرانه اشیا برای رفع نیاز انسان درس عبرت بگیر. برای او غلات و حبوبات آفریده شده است. در نتیجه باید آنها را آرد کند، آرد را خمیر گرداند و با آن نان و غذا بپزد. برای پوشاکش پشم آفریده شده و او باید آن را بزند، بریسد و ببافد. برای او درخت آفریده شده و او باید آن را در زمین بکارد، آب دهد و به آن برسد و از آن بهره گیرد. داروها برای درمانش پدید آمده و او باید آنها را [از زمین] برگیرد، با مواد دیگر آمیخته نماید و داروی شفا بخش بسازد. دیگر اشیا نیز همین گونه آفریده شده است.

بنگر که چگونه تمام نیازهای ضروری انسان آفریده شده ولی انسان باید برای دسترسی به آنها قدری تلاش و حرکت کند [تا برکت یابد] این به سود و صلاح اوست؛ زیرا اگر این اشیا بدون هیچ کار و تلاش و حرکتی نیازهای او را بر می‌داشت، همواره در وادی سرمستی و طغیان سقوط می‌کرد و چه بسا دست به اعمالی می‌زد که خود را نیز هلاک کند. اگر تمام نیازهای انسان آماده و کافی بود برای او زندگی، هیچ مزه و لذتی نداشت و گوارا نبود. چنان که می‌بینی اگر کسی چند صبحی نزد عده‌ای مهمان باشد و آنان غذا، نوشیدنی و دیگر نیازهایش را برطرف کنند، از بیکاری آزاده می‌شود و با خود منازعه و ناسازگاری می‌کند که باید به کاری مشغول گردد. حال اگر انسان در تمام عمر برای تحصیل ما یحتاج خود به هیچ تلاش و حرکتی نیاز نداشته باشد کار به مراتب دشوارتر و ناگوارتر می‌گردد.

پس حکمتی عظیم و تدبیری سترگ در این است که نیازهای انسان با حرکت و قدری تلاش به دست آیند تا از سویی بی‌کاری او را در دشواری نیفکند و از سوی دیگر نتواند که در پی چیزی باشد که به او نمی‌رسد و یا اگر برسد به سود او نباشد.^{۱۰}

طبیعت که واسطه حکمت الهی جهت تدبیر نیازهای آدمی در چهارچوب متعادل است که پروردگارش آن را تسویه نموده به آدمی جواز زیاده‌روی و تاخت و تاز بیهوده در میدان امیال اماره را نمی‌دهد و افراط در بهره‌برداری از مواهب را مشکل و غیرمنطقی می‌گرداند. ولیکن با لگام قهرآمیز انسان مدرن بی‌گاری‌ها، در وادی امیال بی‌شمار بوسیله بازی با خیال، غیرمنطقی و سخت جلوه نمی‌کند بلکه در پیچیدگی‌های نظم مادی گم شده و به اصطلاح لو نمی‌رود و با ترسیم حیاتی رنگارنگ و متوهم آدمی را به زحمت انداخته و در پی این حیات دروغین می‌دواند.

در واقع این علوم و فناوری آن صرفاً انتقال سرمایه از اکثریت مصرف کننده به اقلیت تولید کننده است و پرداختن

بدان توجیه عقلانی ندارد و لازمه این نظام، همواره مصرف کننده ماندن اکثریت و جادوی قوه وهمیه بشر می باشد. برای مثال استفاده از سفرهای هوایی بجای مرکب های طبیعی هرگز توجیه عقلانی ندارد و وقت و هزینه ای که صرف آموزش و صنعت و پیامدهای^{۱۱} آن می شود به مراتب بیشتر است ولی اقلیتی که سود مادی شان در این سازوکار تعریف می شود عقل اکثریت را به حجاب می برند.

خیال انسان ها به واسطه این سبک زندگی سحر می شود و عقل به حجاب می رود. "سَحَرُوا أَعْيُنَ النَّاسِ"^{۱۲}. ساحران فرعون به گونه ای قوه خیال و چشمان حصار را جادو کردند که آنان به این توهم افتادند که ریسمان ها به تندی حرکت می کنند. حال آنکه در واقع تحرکی نبود "یخیل الیه من سحرهم انها تسعی"^{۱۳}. و این افسون خیال است که گمان می شود امور با سرعت و رفاه بیشتری در جریان است. در حالی که بشر جدید موجودی بی قرار و دائما در تکاپوی به دست آوردن حیاتی جعلی است که جمال زندگی طبیعی و سالم برای او بیگانه است.

۴. نظام احسن

الَّذِي أَحْسَنَ كُلَّ شَيْءٍ خَلَقَهُ

علامه طباطبائی در تفسیر المیزان می گوید:

حقیقت حسن عبارت است از سازگاری اجزای هر چیز نسبت بهم، و سازگاری همه اجزاء با غرض و غایتی که خارج از ذات آن است، ... دقت در خلقت اشیاء که هر یک دارای اجزایی موافق و مناسب با یکدیگر است، و اینکه مجموع آن اجزاء مجهز به وسایل رسیدن آن موجود به کمال و سعادت خویش است، و اینکه این مجهز بودنش به نحوی است که بهتر و کامل تر از آن تصور ندارد، این معنا را دست می دهد که هر یک از موجودات فی نفسه و برای خودش دارای حُسنی است، که تمام تر و کامل تر از آن برای آن موجود تصور نمی شود.^{۱۴}

در نتیجه امکان نیکوتر نمودن هستی با دست بردن در نظام آفرینش از جانب غیرعالم به شوون هستی (که توضیحش خواهد آمد) محال است.

۵. صورتی در زیر دارد آنچه در بالاستی

وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ وَمَا نُنَزِّلُهُ إِلَّا بِقَدَرٍ مَّعْلُومٍ

براساس معارف قرآن کریم مخلوقات عالم ماده نازله تماثیل عرشی هستند. و آن صُور عرشی ذخائر پنهان و حقائق آفریده های جهان ماده می باشند.

امام صادق از پدرشان و ایشان از جدشان علیهم السلام نقل کرده اند که:

در عرش صورت هر آنچه خداوند در خشکی و دریا خلق نموده وجود دارد و این تأویل سخن خداوند است که؛ وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ.^{۱۵}

جهان و مخلوقات در عوالم باطن، بواطن و صُور و اسراری دارند در حالی که سازه های بشری، باطنی در حد توهمات سازنده خود دارند.

حال اگر این آیین های عرش الهی تخریب شود، انسانی که تربیت شده جهانی پر از صور خیالی که ارتباط با ملکوت هستی ندارد، باشد چه انسانی خواهد بود و چه خُلقیاتی خواهد داشت؟

۶. آفرینش حق

خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ

استاد جوادی آملی در بیان این آیه شریفه می‌گوید:

عالم را با حقیقت آفریده است، لذا هر کاری که در عالم می‌شود باید مطابق با حق باشد و اگر مطابق با حق نبود به خود آدم بر می‌گردد.

در واقع عالم، مُلکِ بی‌صاحب و مبطل و بدون مبداء و هدف نیست تا هر تصرفی در آن روا باشد. آیا نظامی که بر اساس حق بنا شده می‌توان به باطل در آن دست برد؟ پس هستی می‌بایست توسط هستی‌شناس تدبیر گردد و هرگونه دست بردن اغیار در آن، تصرفِ باطل است.

۷. امر شیطان به تغییر خلقت

وَلَا مَرْنَهُمْ فَلْيَغْيِرَنَّ خُلُقَ اللَّهِ

در این آیه به نقل خداوند متعال، شیطان سوگند خورده تا به آدمی امر کند تا خلقت را تغییر دهد. آورده اند که مراد از تغییر، شامل انحرافِ فطرت است که دسّ می‌شود. در روایت عبارت: "امر الله بما أمر به" و "دین الله" به عنوان مراد از "خلق الله" در آیه آمده.^{۱۶} بدین مفهوم که این امر به تغییر، شامل دین و اوامر الهی می‌گردد.

و دیگران گفته اند که تغییر در آیه مذکور نمی‌تواند اطلاق داشته باشد زیرا انسان از دست بردن در جهان پیرامونش ناگزیر است و همواره چنین بوده و بسیاری امور که ضرورتِ معیشت است براساس تغییر در خلقت می‌باشد: ساخت مسکن، کاشت محصولات، آرد کردن گندم، پختن نان و طعام، ذبح حیوانات و ... و از این رو آیه را تخصیص می‌زنند. و برخی چون این تخصیص را موجب تخصیصِ اکثرِ مواردش می‌دانند، قبیح می‌شمردند و مفهوم آیه را همان تغییر دین خدا یا فطرت می‌گیرند.

و اما انطباقِ تغییر، بر دسّ فطرت، از باب مصادیق آیه بوده است.^{۱۷} که البته تعبیر به "دین الله" جامعیت دارد. از این رو که تغییر در نظام طبیعت نیز به نوعی، تغییر در فطرت و دین خدا محسوب می‌شود.^{۱۸} و در نظر دوم اشکالی متوجه اطلاق نیست. زیرا برخی امور همچون کاشت و ذبح و طبخ و ... تغییر در خلقت به شمار نمی‌آید چرا که اینگونه تحولات تکویناً در نظام خلقت نهاده شده و جواز آن از طریق تعالیم و سیره انبیاء علیهم السلام داده شده.

۸. تحلیل مبحث

از مقدمات فوق این نتیجه برمی‌آید که آن تحولی که خلیفه الله که ویژگی بارز او علم به جمیع حقایق اشیاء است "و علم آدم الاسماء کلها" در جهان انجام می‌دهد و با اوامر و سبک زندگی‌اش جواز آن را صادر می‌کند که از جمله زراعت و طبابت و صنعت‌اش به جهت خلیفه اللهی‌اش تغییر در عالم خلقت نمی‌باشد بلکه او دست قدرت و چشم بصیرت خداوند است و کسانی که بر سنت آنان در جهان دست می‌برند، کارشان، شامل تغییر در عالم نخواهد بود و مابقی علوم و صنایع منتج از آن علوم است که از علم ناقص و آزمون و خطای محدود بشری نشأت گرفته اند باطل و مصداق تغییر در خلقت الهی و موجب مفاسدی است که علم بشر از پیش‌بینی همه آن عاجز است. مثال آن در تاریخ علوم غرب بسیار بوده و از عدد و شمارش خارج است که پس از مدتی مفاسد اموری که زمانی مطلوب می‌نمود آشکار گردید. نمونه مشهور آن استفاده از دیکرو دیفنیل تری کلرواتان (دِ دِ تِ) برای کشتن بندپایان بوده که کاشف اثرات آن، جایزه نوبل را دریافت کرد اما به تدریج اثرات زیانبار آن بر سلامتی انسان و محیط زیست معلوم شد. و صدها نمونه دیگر که هم اکنون درگیر آنها هستیم. از آلودگی صنعتی، تخریب ازن، معماری جدید، پرتوها و امواج رادیویی، سم‌ها و علفکش‌ها، شوینده‌ها و عطرها و شیمیایی و ...

و اما در آزمون و خطا و استقرار در محدوده اصولی که انبیا علیهم السلام فرموده اند و در چهارچوب علمی‌ای که آنان ترسیم نموده اند ایرادی نیست. همانند دیگر ابواب فقه که فرموده اند: "علینا القا الاصول و علیکم بالتفریع". این روایت راه قیاس را باز نمی‌کند چه برسد به راه آزمون و خطا و استفاده از عقل مستقل و کشف احکام از صرف عقل. نتیجه آنکه پزشکی و نساجی و صنایع مختلف معیشتی که براساس علوم جدید بنا شده، تغییر در خلقت است و تجربه و استقرا در چهارچوب طبایع چهارگانه و تعادل اخلاط که در روایات آمده، از مصادیق تفریع در اصول صحیح می‌باشد. در بینش توحیدی تنها آن "معلم الاسماء کلها" ست که شأنیت اشیاء را کامل می‌داند و هر گونه علم ناقص و آلوده به جهل و هوای انسان چون واقف به جمیع جهات و زوایای عالم و بواطن آن نیست به جای اصلاح جهان جز تخریب چیزی به دنبال ندارد.

مصطفی اندر جهان کو جای تجریب و خطا؟!۱۹

آفتاب اندر فلک آنکه کسی گوید سُها؟!۱۹

ولی آن جنبه از علوم دانشگاه و علوم غربی که مقصودش کشف فعل الهی در جهان آفرینش است، که در واقع وجود خارج چندانی ندارد.^{۲۰} شاید مطلوب باشد ولی هدف اصلی این علوم در واقع کاربرد اقتصادی و نظامی بر مبنای نظام سرمایه‌داری و سلطه است. همانند انگیزه سامری از برداشتن خاک پای فرشته وحی، دانشگاه هم هدف مقدس و الهی از کشف رازهای خلقت ندارد و هنگامی که این علوم که هدف آن صنعت و فن‌آوری شیطان‌اش می‌باشد وارد عمل گردد مصداق تغییر و تخریب در نظام احسن خلقت می‌باشد. در نتیجه کسب این علوم صرفاً برای ارزش علمی‌اش با در نظر گرفتن عمر و فرصت محدود انسان در دنیا و وجود ابواب علمی مافوق، در مکتب الهی، توجیه عقلانی ندارد و دانشگاه و پژوهشکده‌های دانش بنیان که هدفشان تصرف در جهان با این علوم ناقص است فرایندی تخریبگر اند که غرب نسخه آن را برای بشریت پیچیده و سبک زندگی صحیح و طبیعی‌ای که آیات الهی در آن جلوه‌گری می‌کند و هزاران سال انبیا و اولیاء الهی با همان سبک و سیاق می‌زیسته اند و در بستر آن نظام احسن، سلامت جسم و روح تأمین می‌شده را ویران می‌کند.

مطلب را می‌توان به زبان امروزی با ابر رایانه‌ای مثال زد که اگر مهندسی که علم او به دستگاه، ناقص باشد، در سخت افزار و نرم افزار آن دست ببرد، جز تخریب ثمری نخواهد گرفت. عالم خلقت به غایت پیچیده و در مرتبه خود، نظامی متناسب با علم آفریدگارش دارد و علم بشر مبتلا به جهل و هوی، مجاز به دست بردن در آن نیست و آن بستر طبیعی زندگی که خالق شکوه و زیبایی‌های آن علم و قدرت پروردگارش است در سایه سیره معصومان و چهارچوب علمی آنان که خلیفه رب العالمین اند برای بشر قانع، کافی بوده و همچون مرکبی راهوار و مهیا، جمیع احتیاجات آدمی را تأمین می‌نماید (کالبیت المبنی المعد فیه جمیع ما یحتاج الیه عباده ... چون خانه و سرایی می‌یابی که تمام نیازهای بندگان خدا در آن آماده و گرد آمده است.) و آن بستر بسیط معیشت، تکاملی دارد که نمونه آن در حکومت سلیمان نبی سلام الله علیه مشهود بوده و در حکومت حضرت حجت سلام الله علیه به اوج شکوفایی خواهد رسید و این تمدن فعلی غرب صورتی بدلی و دجالین از آن تمدن الهی انبیا ست و هرگز مسیر صحیح تطوری بشر نمی‌باشد. و شیطان که کارش جعل و قلب از روی اصل است، در بیراهه فریب از اصول و واژه‌هایی مقدس، بدل‌سازی می‌کند، واژه‌هایی همچون توسعه و تمدن، علم و دانش، کار و صنعت، فرهنگ و هنر، انقلاب سبز، ترقی و پیشرفت و ...

رایج‌ترین مثال، واژه مقدس علم است. امروزه دیده می‌شود از آیات و روایاتی که در باب تشویق به علم اندوزی از پیشوایان دین، صادر شده در سردر دانشگاه‌ها و دیوار مدارس جهت تشویق به علوم جدید غرب استفاده می‌شود! و پیشرفت کشورها را بر مبنای بهره بیشتر از علوم و فن‌آوری خودشان می‌سنجند و به توسعه یافته، توسعه نیافته و در حال توسعه تقسیم می‌کنند!

باید توجه داشته باشیم استعمال واژه مشترک و عباراتی که برای مخاطب درست معنا نشده دستمایه‌ای است

برای کسانی که قصد فریب دارند. همانند به کار بردن دوپهلوی واژه آزادی. آیات و روایات مربوط به علم و عالم نیز می‌بایست در دامنه منظور حقیقی گوینده، ترجمه و بکار گرفته شود نه اینکه به میل و گرایش فضای کنونی، ترجمه کنیم تا پس از رسوا شدن این علوم و فن‌آوری به دستپاچگی بیافتیم. واژه علم در روایات به معنی science نبوده بلکه معنایی فراتر و متعالی‌تر از دیدگاه بسته ماده‌گرایان دارد.^{۲۱} ذَلِك مَبْلَغُهُمْ مِنَ الْعِلْمِ

البته منظور این نیست که در شرایط کنونی ما این علوم را نداشته باشیم. بلکه فعلاً جهت دفاع در برابر ابزارهای تخریبی دشمن داشتن این علوم مادی در بستری کنترل شده توسط افراد خاص، برای جامعه ضرورت دارد. ولی درگیر کردن کل جامعه و جوانان و نظام آموزشی با این علوم، تقدیس این علوم به عنوان علوم مد نظر دین و بکاربردن آن در بستر معیشت جهت توسعه و تمدن‌زایی اومانستی، ایرادهای مد نظر ما می‌باشد.

مثلاً در جامعه اسلامی نیاز است معدودی از علماء، تورات و تلمود و زبان عبری را آموزش ببینند اما اینکه از ابتدای نوجوانی پیوسته و تمام وقت همه مسلمانان مشغول خواندن تعلیم یهود و اجرای آیین‌های آن شوند چه مفهومی دارد؟!

مستشرقان غربی در تناقضی اصرار دارند به مسلمانان القا کند جابر بن حیان شاگرد مکتب امام صادق سلام الله علیه بوده و امام، معلم شیمی وی بوده است!! و از طرف دیگر بشر ابتدای خلقت که از انبیا و شاگردان انبیا بودند را وحشی و کثیف و بدون فرهنگ متعالی معرفی می‌کند! بشری که به تدریج مدنیت یافت و اوج این تمدن، فرزندان فرانسویس بیکن و نیوتن و دکارت و انیشتین اند!

در حالی که نخستین انسان معلّم الاسماء بوده و مدنیت‌هایی در زمان فرزندان او شکل یافته است و این تمدن کنونی غرب، اوج انحطاط حتی مادی انسان می‌باشد.

در اعتقاد به نبوت عامه در اصل عدم احاطه علمی بشر تفاوتی میان ماوراء ماده و ماده نیست بلکه هر دو حیطه از دسترس درک کامل انسان خارج و باید‌ها و نبایدهای او در این دو دامنه درهم تنیده است. حال چگونه کسانی که مکاتب فکری و روانشناسی غرب را به دلیل عدم کفایت عقل بشر در شناخت روح و جسم و زوایای عالم، نقد و رد می‌کنند، درباره این علوم و سبک زندگی‌ای که بوجود آورده و درباره طبابت و تصرف در مخلوقات، درک ناقص بشر را کافی می‌دانند! در نظر ما همانگونه که تفکرات، دکارت و مارکس و فروید و کنفسیوس و ... در برابر تعلیم انبیاء جلوه‌ای ندارند و آمیخته به اباطیل هستند، علم نیوتن و مندلیف و تامسون و انیشتین نیز چنین است. البته این امر برای خود صاحبان این علوم در فیزیک جدید و دوره پسامدرن اثبات شده که مثال معروف آن اصل عدم قطعیت هایزنبرگ بود. جالب آنکه عالمان علوم جدید خود واقف به قصور این دانش‌ها هستند و بیشتر کسانی که سنگ این علوم را به سینه می‌زنند افرادی هستند که اطلاع چندانی از فلسفه علوم جدید ندارند. ولی متأسفانه ما پیرو پیامبری شدیم که حتی پس از توبه خود آن متنبی، اصرار بر نبوتش و حد نهایت فعالیت فکری ما اینست که می‌بایست همین علوم و فن‌آوری را در خدمت دین بگیریم!! غافل از آنکه هر علم و ابزاری حامل فرهنگ خاستگاه خود است و همان را القا می‌کند.

و این یعنی قرار دادن بنیاد یک تمدن بر آب!

بنده یکی از علل اساسی عدم موفقیت در بقای اسلامیت انقلاب اسلامی را اهمال در همین امر می‌دانم. انقلاب ایران تحولی بزرگ بود و از جهت شکستن قدرت طواغیت و مقابله نظامی با دشمنان دین، برخاسته از تعلیم اسلام حقیقی. ولی متأسفانه در عرصه‌های فرهنگ، اقتصاد و سبک زندگی فردی و اجتماعی تماماً نسخه ماده‌گرایی غرب، با رنگ و لعاب اسلام بسط داده شد.

یکی از متفکران اسلامی درباره سفرش به غرب گفت: در آنجا مسلمان ندیدم ولی اسلام دیدم و در بلاد اسلام، مسلمان دیدم ولی اسلام ندیدم. بسیار جای تأسف دارد که اندیشمندانی همچون او برای سبک ماده‌پرستی غرب، تقدس قائل شدند و آن را نتیجه عمل به روح اسلام شمرده اند!

هم اکنون نیز برخی آسمان و ریسمان را به هم می‌بافند که بگویند این علوم غربی، ریشه در اسلام داشته و ما چون از اسلام حقیقی فاصله گرفتیم در این علوم و تکنولوژی عقب ماندیم! آنان به این امر توجه کنند که هزاران سال بشر زیسته و هزاران پیامبر آمده و این علوم و این تکنولوژی تولید نشد. بلکه ماهیت علوم جدید با تلقی علم در پیش از مدرنیته تفاوت دارد و هرگز ادامه علوم گذشته نیست. و همواره سیره مؤمنان تعامل با طبیعت بوده زیرا که طبیعت را جلوه آیات خداوند می‌دانستند که راه شناخت و تقرب الهی، نگریستن و تفکر در رازهای آن بود و هرگز روش ایشان تغییر و تخریب و تسلط قهرآمیز بر عالم نبود. و تا بشر به اوج کفر و مکاتب اومانیستی و ماده‌گرایی رسید از درونش این علوم پدیدار گردید و ارتباط با عالم حقیقی قطع شد و بشر به ساخت جهانی مشغول گردید برگرفته از علم و درک ناقص خود که چون قائم به حقیقت توحیدی نبود وی را در عالمی دروغین و افسرده فروبرد.

اهل اندیشه اذعان دارند که انقلاب صنعتی اروپا و مدرنیته، ثمره کشف علوم جدید نبود بلکه ریشه در عقائدی داشت که جهان را صرفاً مادی و بسیار سطحی و ظاهری انگاشت (يَعْلَمُونَ ظَاهِرًا مِّنَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا ۚ ذَٰلِكَ مَبْلَغُهُمْ مِّنَ الْعِلْمِ ۚ) و بدین سبب به خود اجازه تصرف و نظم بخشیدن به آن را داد، آن هم نظم ساده لوحانه ریاضی افراطی و صرفاً مادی در سایه شهوات روز افزون حیوانی.

تعریف علم پیش از مدرنیته و پس از آن، دو تعریف کاملاً متمایز است. علم پیش از انقلاب صنعتی تعریفی قدسی داشت و فرایند تعامل و تفسیر اسرار و جلوه‌های هستی بود ولی علم در تعریف مدرنیته عبارت است از کشف روابط هستی جهت تغییر و استیلای تخریبگرانه طبیعت.

حال اگر کسی حتی با همین علوم (مثلاً زیست سلولی یا جانورشناسی و ...) مقصودش کشف پیچیدگی‌های خلقت با دید آیات الهی باشد اشکالی بر آن نیست (توجه داشته باشید که غالب علوم دانشگاه به جز آن درصد ضعیف، کارکرد تخریبگرانه است). ولی اشکال اصلی ما ناظر به دخالت این علوم در نظم عالم و ایجاد عالمی مصنوعی و غیرالهی برگرفته از خیالات و درک ناقص بشر بود که به جای تعامل با جهان و ایجاد تعادل در طبایع چهارگانه، مشغول ساخت جهانی شده مطابق امیال و توهمات بی‌شمار خود که بشر را از آیات الهی که انعکاس قدرت و علم و جمال صور غیبی عالم بوده بیگانه نموده است. در حقیقت بستر معیشتی‌ای که خداوند برای انسان مهیا نموده رهنمون وحدت است و این بستر ساختگی متوهم کثرت.

هنگامی که فیزیک تحولات جهان را با قوانین ساده خود تحلیل می‌کند باور می‌کنیم که جهان با قوانین نیوتن و امثالهم اداره می‌شود و از آن بدتر اینکه براساس همان قوانین اقدام به تولید ماشین‌هایی برای بهتر زندگی کردن می‌کنیم! در واقع علوم مدرن دانشگاهی، مکاتب فکری بشر سرگردان ملحد است، نه صرفاً دانشی خام که بتوان آنها را در خدمت هرگونه جهان بینی‌ای قرار داد.

آن طبعی که در روایات از جمله علمی بود که به آدم علیه السلام در جمله اسمائش تعلیم داده شد آیا همین پزشکی ماتریالیستی امروز است؟ پس چرا در آثار انبیاء و ائمه علیهم السلام پزشکی دیگری با بنیانی کاملاً متفاوت که همان طب اسلامی است (که قابلیت اجتهاد نیز دارد) جلوه‌گری می‌کند. آیا امام صادق علیه السلام در رساله اهلیلجه به تأکید برای آن پزشک هندی اثبات نفرمود که بشر اصلاً قادر به تولید پزشکی و دست یافتن به علم آن نیست؟!^{۲۴}

۹. شواهد و مثال‌های بیشتر

مطلب را با چند مثال ادامه می‌دهیم:

برای مثال اختراع لامپ که ثمر آن تاریکی آسمان و محرومیت انسان‌های عصر جدید از رؤیت زینت آسمان نخست بوده است؛ هم اکنون بشر از دیدن آن آسمانی که اجدادش می‌دیده اند محروم است و آلودگی نوری این موهبت

بزرگ را که سبب رقت قلب و سبکی جان آدمی می‌گشت و آیتی با شکوه از آیات خداوند متعال بود را از بشر معاصر ستانده. خداوند حکیم شب را تاریک نمود در حالی که قادر بود آفرینش را طوری قرار دهد تا روشنایی روز حفظ شود. ولی تاریکی شب را سبب آرامش قرار داد و با نوری ملایم و مناسب فطرت الهی به اعتدال درآورد و برای ضرورت روغن‌هایی در حیوانات و گیاهان تعبیه نمود تا بوسیله آن‌ها در حد نیاز، روشنایی محدود تهیه کنند در حالی که بشرِ مدرن، مستکبرانه با تشکیلاتی عریض و طویل و پردردسر، شب را به زعم خود همچون روز روشن می‌کند که انواع مفسد جسمانی و روحی در پی دارد.

آیا آیه إِنَّا زَيْنَّا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِزَيْنَةِ الْكَوَاكِبِ با قدوم نامبارک مخترع لامپ منسوخ است؟!

آیا رؤیت اقیانوسِ ستارگان و سحابیِ کهکشان‌ها در آسمان شب صرفاً برای بشر پیش از لامپ بود؟! آیا غیر از این است که تجمل، جای تجلی جمال الهی را گرفته؟!

همچنین اختلالات هورمونی و به هم خوردن نظم طبیعی بدن که به قول پژوهشگران همین علوم، وجود حتی یک لامپ در منزل برای اختلال در هورمون‌های بدن کافی است.^{۲۵} به گفته آنان بیشترین اختلال در ناباروری و هورمون‌های بینایی ظاهر می‌شود. و همچنین بروز استرس، تضعیف قدرت فکر و خیرگی. و در دراز مدت: تضعیف دستگاه ایمنی بدن، افزایش ابتلا به انواع سرطان از جمله سرطان‌های پوستی، کاهش آستانه تحمل، بر هم خوردن ساعت درونی بدن (ساعت بیولوژیک) و بروز افسردگی.

در واقع این بهم ریختگی چینش حکیمانه جهان که به زبان طب الهی، مولد اخلاط فاسد است و به زبان علم جدید، مسبب اختلالات هورمونی، جذب و دفع عناصر بدن و نابسامانی در فرایند تکثیر سلولی و وراثت می‌باشد، نوعی جدال با ربوبیت پروردگار هستی است و مخالفت با اسماء و صفات فعلی خداوند متعال که بوسیله آنها عالم را تدبیر می‌کند و جمال و علم و قدرت خود را می‌نمایاند. اگر بدانیم هورمون‌ها و کل انتظام ساختار سلولی و بافتی بدن، اسباب صفات فعلی الهی جهت استوای جسم و روحی که راکب آنست می‌باشد دیگر نمی‌توان از روشن کردن یک لامپ هم به آسانی گذشت.

درد از او سوزن از او نشتر از او

ما و جوی خون و امید رفو

و یا تلفن‌های همراه و امواج شبکه‌های مجازی که برخی جاهلانه روایات ارتباط مومن در شرق و غرب عالم در زمان ظهور را بر آن منطبق دانسته‌اند؛ وسیله‌ای که ضررهای آن بر اعصاب و روان اثبات گردیده و مولد ارتباطی سرد و بی‌روح است و اگر از آثار تخریبی اجتماعی و مفسد اخلاقی آن سخن نگوییم، امواج آن به شدت سرطان‌زا و سوداوی و مخرب اعصاب می‌باشد.

مثال دیگر شوینده‌های شیمیایی است. بدن انسان نسبت به آلودگی میکروبی مقاومت پیدا می‌کند و در واقع وجود آلودگی میکروبی معمول و تماس با خاک که متعادل کننده و بلعنده عفونت‌هاست، مقاومت بدن را بالا می‌برد و نوعی واکسن طبیعی می‌باشد و دوری بیش از حد از باکتری‌ها و میکروب‌ها باعث بروز آلرژی می‌شود. زیرا سیستم ایمنی بدن معطل مانده و چون عامل تهاجمی‌ای از خارج وجود ندارد، نسبت به گرده گل و ذرات معلق گرد و غبار واکنش آلرژیک می‌دهد. ولی بدن در برابر آلودگی‌های شیمیایی استعداد مقاومت ندارد. دین اسلام به نظافت بسیار اهمیت داده ولی استفاده از این صابون‌ها و مایعات و پودرهای شوینده سلامت بدن و طبیعت را به مخاطره می‌اندازد و فاضلاب‌هایی تولید می‌کنند که در طبیعت به راحتی تجزیه نمی‌شوند.

مثال دیگر ورود پلاستیک و مشتقات نفتی به زندگی از پارچه و فرش و رنگ تا بسیاری از ابزارها و حتی مواد غذایی می‌باشد! هنگامی که در طب اسلامی این نکته مطرح می‌شود که بدن نبایستی با اشیاء بسیار سرد برخورد مداوم داشته باشد. به راحتی این ماده صناعی و مولد سودای غیر طبیعی را وارد زندگی مان می‌کنیم. چیزی که تماس با آن

آثار مخربی بر هورمون‌های بدن و روح آدمی دارد پسماند آن که از طریق زباله وارد چرخه تغذیه می‌شود چه بر سر ما می‌آورد!!^{۲۶}

بشری که پیچیده‌ترین وسیله حمل و نقلش هزاران مرتبه ساده‌تر از یک سلول اسب و شتر است و نظم بسیط ریاضیاتش را با تولید هواپیما و قطار و اتومبیل جایگزین نظم پیچیده قاطر و اسب و شتر می‌کند. اگر ساختار پیشرفته‌ترین ابرکامپیوتر و یا وسایل ارتباطی و حمل و نقل را هزار برابر کنیم به پیچیدگی ساختار یک سلول نمی‌رسد. تلقی نظم ساده‌لوحانه ریاضی نسبت به نظم فوق پیچیده جهان هستی همانند آنست که بخواهیم با قطره چکان مدرّجی مجموع آب سیاره زمین را اندازه بگیریم!

اتومبیل بشری ساخته که دائم السفر است در حالی که سرگردانی، عدم استقرار و پیچیدگی مایحتاجش روز به روز افزون، و برکت و صفای زندگی طبیعی‌اش در سرایشی محو شدن است. مرکب‌هایی که خداوند علیم آفریده خود تکثیر و ترمیم می‌گردند به راحتی تغذیه می‌شوند و به صاحب خود برکت می‌دهند. و سرعت تحمیل شده وسایل مصنوع، جز دردسر و زحمت و اخلال در نظم اجتماعی چیزی به ارمغال نمی‌آورد.

(وَالْأَنْعَامَ خَلَقَهَا لَكُمْ فِيهَا دِفْءٌ وَمَنْفَعٌ وَمِنْهَا تَأْكُلُونَ (۵) وَلَكُمْ فِيهَا جَمَالٌ حِينَ تُرِيحُونَ وَحِينَ تَسْرَحُونَ (۶) وَتَحْمِلُ أَثْقَالَكُمْ إِلَىٰ بَلَدٍ لَّمْ تَكُونُوا بِالْغِيَةِ إِلَّا بِشِقِّ الْأَنْفُسِ إِنَّ رَبَّكُمْ لَرؤُوفٌ رَّحِيمٌ (۷) وَالْخَيْلَ وَالْبِغَالَ وَالْحَمِيرَ لِتَرْكَبُوهَا وَزِينَةً وَيَخْلُقُ مَا لَا تَعْلَمُونَ)^{۲۷}

حال آنکه هزینه‌های زمانی و مالی‌ای که صرف تولید اتومبیل و نگهداری و تعمیر و سوخت و تعویض قطعات، آموزش، طراحی و زیرساخت‌های مرتبط با آن می‌گردد. بیش از زمانی است که بوسیله سرعتشان خدمات می‌رسانند. ماشین‌هایی که مواد کثیفی چون بنزین و گازوئیل و روغن و واسکازین مصرف می‌کنند و کثیف‌تر پس می‌دهند تا جایی که کثافتشان زمین و هوا و لایه‌های محافظ آسمان را بهره‌مند نموده! به جای چهارپایانی که پاک می‌خورند و مفید تحویل می‌دهند. سموم و پس مانده‌های نفتی، رادیواکتیو، پس مانده‌های شیمیایی شهری و صنعتی و پس مانده‌های الکترونیک که روز به روز هزینه‌های بیشتر و سرسام آورتری گردن جوامع مدرن می‌گذارند.^{۲۸}

عقب افتادن زمین از تجدید منابع خود در برابر استخراج‌های بیش از حد انسان بوسیله ابزارهای قدرتمند که زاینده نیازهای زنجیرواری است که آدمی برای خود ساخته. بهم خوردن طبع آدمی بواسطه زندگی در محیط‌های آلوده و مصرف مواد زیان آور و سروکار داشتن با سازه‌های سرد^{۲۹} و بیماری‌زا و مسکن‌هایی با ساختار کوچک به دور از طبیعت و بدون حیاط و با سازه‌هایی زیان‌آور که وقت بسیاری برای کسب علوم ساخت آنها در نظام آموزشی هزینه شده! مشاغلی سرد و افسرده در کارخانه‌ها و در کنار آن احتیاج به تفریحاتی آن هم سرد همچون برنامه‌های تلویزیونی، پارک‌های مصنوعی و ... روز به روز بیماری‌های جدید و مشکلات زنجیر واری نصیب می‌کند. اگر از به قول شهید آوینی "روح خبیثی" که ورای تلویزیون و سینما وجود دارد صرفنظر کنیم، توجه کنید که تلویزیون نگاه‌ها را به یک نقطه خیره می‌کند و اعضای خانواده‌ای که ماه‌ها در کنار یکدیگر به تماشای تلویزیون می‌نشینند غالباً به صورت هم نگاه نمی‌کنند و از حال هم بی‌خبرند. تلویزیون به دلیل اینکه لحظه به لحظه تصویر و بسته‌های آماده و بدون پردازش مغزی تحویل می‌دهد قدرت ابتکار و خلاقیت را از بین می‌برد قدرت فیزیکی و تحرک را می‌کاهد و در اشتها و خواب اختلال ایجاد می‌کند و چاقی و کسالت و سستی ذهن و مفاصل و دیگر اعضا را به بار می‌آورد مهارت‌های ارتباطی را از بین می‌برد و مانع ارتباط گرم و عاطفی می‌شود و از آنجایی که مغز به مصرفگرایی عادت می‌کند موجب عدم علاقه به کتابخوانی و نوشتن و پردازشگری اطلاعات و تخدیر مغز می‌گردد.

در واقع بشر قانع هرگز به این وسایل و مصنوعات احتیاج نداشته و همان بستر طبیعت، ذلول و مهیای وی بوده که با اندک فعالیتی می‌توانست مایحتاج خود را تأمین نماید. ولی در پشت این تولیدات دائم، نیازسازی دائم نهفته که مصرف کننده را در گردابی وارد می‌کند که راه رهایی برایش بسته خواهد بود و اگر از اولین محصول استفاده کند به

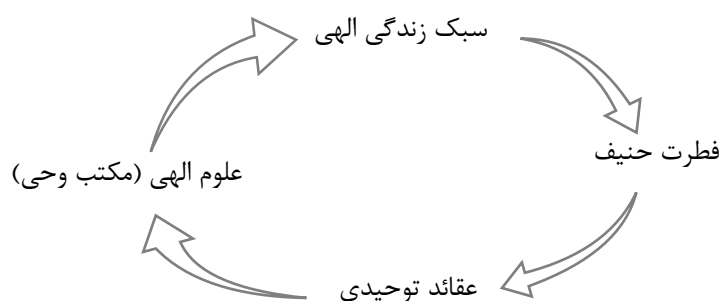
دومی و سومی و صدمی و ... نیز محتاج خواهد بود به طوری که دیگر بدون آنها ادامه زندگی امکان ندارد. به عنوان مثال در گذشته، خانواده‌ها و اقوام در شعاع کوچکی گرد هم می‌زیستند و برای صله رحم و رفع احتیاجات به طی مسافت‌های طولانی نیازی نبود و اگر هم مسافتی نسبتاً طولانی می‌بایست طی می‌شد همان چهارپایان کفایت می‌کردند و غالب احتیاجات در همان محیط روستا و شهر، کشت و تولید می‌گشت ولی با آمدن خودرو، نخست به آسفالت نیاز شد و آسفالت به تجهیزات مختلف و تشکیلات عظیم پتروشیمی و فلزات و وزارت خانه‌های مرتبط. اقوام از هم فاصله گرفتند. این نیازهای جدید محتاج تحصیلات دراز مدت و احداث دانشگاه‌ها گردید. زندگی مصرف‌گرا شد و وابسته به خارج از محل زندگی و به دنبال آن احتیاج به وسایل ارتباطی متعدد و اختراع در پی اختراع و بیماری در پی بیماری. و هر اختراعی بشر را در گرداب تحصیل و تحقیق و زندگی مصنوعی و معضلات اجتماعی بیشتر فرو برد.

۱۰. نتیجه‌گیری:

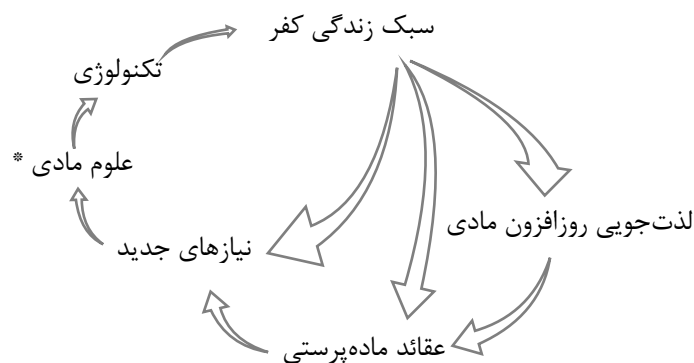
جهت برپایی الگوی تمدن اسلامی اگر دینی که مبنای آن تمدن قرار می‌گیرد عقلانیتش از مشرکین یونان، عرفانش متأثر از بت پرستان هندو، نظام اقتصادی‌اش بر مبنای سرمایه‌داری بورژوازی و مصرف‌گرایی، طب و سایر علوم معشیتش از ماتریالیست و ابزار و سبک زندگی‌اش از اومانیزم باشد، مکتبی حداقلی خواهد بود که توان ایجاد تمدن الهی را ندارد. دین حداکثری با سبک زندگی عاریت گرفته از مکاتب فکری الحادی سازگار نیست و این ابزارهای مدرن متناسب با همان تفکر ثروت و سلطه ابداع شده‌اند.

ما معتقدیم جداکردن هر زاویه‌ای از زوایای زندگی، از مکتب وحی و خلقت تکوینی الهی گرفتاری در نوعی جهانبینی سکولار است.

نظام تمدن الهی با محوریت عبودیت:



نظام تمدن کفر با محوریت استکبار بر خالق:



* علوم مادی بر اساس مطالعه برهمکنش‌های متقابل ماده در محیطی فرضی و ایزوله و غیرواقعی با حذف کلیه عوامل خارجی است که در عالم خارج چنین محیطی وجود ندارد و ثمره آن علمی ناقص و منفک از ظواهر و بواطن هستی خواهد بود.

فهرست مراجع:

القرآن الکریم

نهج البلاغه

الکافی - الشیخ الکلینی

العین - الخلیل الفراهیدی

المفردات فی غریب القرآن - الراغب الاصفهانی

التوحید - المفضل بن عمر الجعفی

بحار الانوار - العلامة المجلسی

تفسیر المیزان - السید الطباطبائی

تمدن بدلی - علی‌رضا سمائی

تبیین نقش تعادل طبایع اربعه در تعالی اخلاق با نظر به روایات معصومین علیه السلام و حکمای اسلامی - علی عظیمی،

دانشگاه قم، دانشکده الهیات و معارف اسلامی

۱. ali.muslim14@chmail.ir کارشناس ارشد شیمی آلی، کارشناس علوم حدیث و معارف اسلامی، کارشناسی ارشد تفسیر و علوم قرآنی.
۲. در خطبه اول نهج البلاغه، امام علی، باب علم رسول خدا صلی الله علیه وآله، اساسی خلقت انسان را بر چهار طبع گرمی و سردی و خشکی و تری بیان می‌فرماید: ثُمَّ جَمَعَ سُبْحَانَهُ مِنْ حَزْنِ الْأَرْضِ ... سپس خداوند سبحان از قسمت‌های سخت و نرم و شیرین و شور زمین خاکی را جمع کرد و بر آن آب پاشید تا پاک و خالص شد، آن گاه آن ماده خالص را با رطوبت آب به صورت گل چسبنده درآورد، سپس از آن گل صورتی پدید کرد دارای جوانب گوناگون و پیوستگی‌ها، و اعضای مختلفه و گسیختگی‌ها. آن صورت را خشک‌اند تا خود را گرفت، و محکم و نرم ساخت تا خشک و سفالین شد، و او را تا زمان معین و وقت مقرر به حال خود گذاشت. سپس از دم خود بر آن ماده شکل گرفته دمید.
- تا به صورت انسانی زنده درآمد دارای اذهان و افکاری که در جهت نظام حیاتش به کار گیرد، و اعضایی که به خدمت گیرد، و ابزاری که زندگی را بچرخاند، و معرفتش داد تا بین حق و باطل تمیز دهد و مزه‌ها و بوها و رنگ‌ها و جنس‌های گوناگون را از هم بازشناسد، در حالی که این موجود معجونی بود از طینت رنگ‌های مختلف، و همسان‌هایی نظیر هم، و اضدادی مخالف هم، و اخلاطی متفاوت با هم، از گرمی و سردی و رطوبت و خشکی، (مِنْ الْحَرِّ وَالْبَرْدِ، وَ الْبَلَّةِ وَ الْجُمُودِ).
- از امام کاظم علیه السلام: سرشت آدم، بر چهار چیز نهاده است: یکی از آنها هواست که شخص، جز بدان و به نسیم آن، زنده نمی‌ماند و هر درد و عفونتی را هم که در جسم است، بیرون می‌راند. دیگری خاک است که ممکن است خشکی و حرارت را پدید آورد. دیگری خوراک است که خون از آن پدید می‌آید. مگر نمی‌بینی غذا به معده در می‌آید و آن‌جا، معده آن را می‌پروزد تا نرم و آن‌گاه، ناب شود و طبیعت، افشره آن را به عنوان خون می‌گیرد و سپس، گنجه به پایین بدن سرازیر می‌شود. و چهارم، آب است که بلغم را می‌سازد. کافی ج ۸ ص ۲۳۰.
- برای مطالعه بیشتر به پایان نامه "تبیین نقش تعادل طبایع اربعه در تعالی اخلاق با نظر به روایات معصومین علیه السلام و حکمای اسلامی" علی عظیمی، دانشگاه قم، دانشکده الهیات و معارف اسلامی مراجعه نمایید.
۳. الملک ۱۵، اوست که زمین را برای شما رام قرار داد.
۴. الجاثیه ۱۳، و همه آنچه را در آسمان‌هاست و آنچه را در زمین است از سوی خود برای شما مسخر و رام کرد.
۵. السجده ۷، همان که خلقت همه چیز را نیکو کرده.
۶. الحجر ۲۱، و خزائن همه چیز، تنها نزد ماست ولی ما جز به اندازه معین آن را نازل نمی‌کنیم.
۷. النحل ۳، آسمانها و زمین را بحق آفرید.
۸. النساء ۱۱۹، و به آنان دستور می‌دهم که آفرینش خدا را تغییر دهند.
۹. یا مفضل أول العبر والدلالة على الباري جل قدسه، تهیئة هذا العالم وتالیف أجزائه ونظمها، علی ما هی علیه، فإنک إذا تأملت العالم بفکرک وخبرته بعقلک، وجدته کالبيت المبنى المعد فيه جميع ما يحتاج إليه عباده، فالسما مرفوعة کالسقف، والأرض ممدودة کالبساط، والنجوم مضيئة، کالمصابيح، والجواهر مخزونة کالذخائر، وكل شيء فيها لشأنه معد، والإنسان کالمالك ذلک البيت، والمخول جميع ما فيه. وضروب النبات مهیأة لمأربه، وصنوف الحيوان

مصروفة فی مصالحه ومنافعه. ففی هذا دلالة واضحة على أن العالم مخلوق بتقدير وحكمة ونظام وملائمة، وأن الخالق له واحد، وهو الذي ألفه ونظمه بعضا إلى بعض، جل قدسه وتعالی جده وكرم وجهه ولا إله غيره تعالى عما يقول الجاحدون، وجل وعظم عما ينتحله الملحدون. التوحيد المفضل بن عمر ۱۰. فکر یا مفضل فی هذه الأشياء التي تراها موجودة معدة في العالم من مأربهم ... التوحيد المفضل

۱۱. به گفته پژوهشگران همین علوم، پرواز هوایی خطرات قابل توجهی برای مسافران دارد. به دلیل حجم بالای تشعشعات کیهانی در ارتفاع بالا افراد در معرض خطر ابتلا به سرطان پوست، پروستات و سرطان مغز قرمز استخوان و دیگر سرطان‌ها در اندام‌های مختلف قرار می‌گیرند. میزان پرتوگیری ناشی از پرتوها و هسته‌های پرتوزای کیهانی با افزایش ارتفاع از سطح دریا افزایش می‌یابد. پروازهای هوایی که معمولا بالاتر از ۱۰۰۰۰ متری سطح زمین هستند مسافران و خدمه پرواز را در معرض این پرتوها که تشعشعاتی یون ساز هستند و از ذرات و تشعشعات ایکس و گاما تشکیل یافته‌اند قرار می‌دهد این پرتوها که بسیار شدیدتر و با فرکانسی بالاتر از تصویربرداری با اشعه ایکس هستند سبب نقص‌های کروموزومی و از بین رفتن تعداد زیادی از سلول‌های بافتی و مرگ سلول‌ها می‌گردند.

پرتوهای کیهانی موجب صدمات ژنتیکی و تخریب آنزیم‌ها و DNA می‌شود چون اطلاعات ژنتیکی سلول در مولکول DNA نهفته است موجب آسیب وراثتی سلول که اغلب به سلول بعدی منتقل می‌گردند خواهد شد. که در سلول‌های جنسی به فرزند منتقل می‌گردد. همچنین در زنان باردار موجب صدمه به جنین می‌باشد. برگرفته از تشعشعات کیهانی Cosmic radiation، گنجینه، دکتر ناصر تن آرا، متخصص طب هوایی. اینها معلومات فعلی بشر است و چه بسا بسیاری موارد که بخاطر منافعشان بروز نمی‌دهند و یا آنچه بعدها معلوم گردد و مواردی که اصولاً از دسترس درک بشری خارج است.

۱۲. الأعراف ۱۱۶

۱۳. طه ۶۶

۱۴. ج ۱۶ ص ۳۷۲

۱۵. و روی جعفر بن محمد، عن أبيه، عن جده- عليهم السلام- أنه قال: في العرش تمثال جميع ما خلق الله من البرّ والبحر. قال: وهذا تأويل قوله: وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ. روضة الواعظين ص ۴۷؛ بحار الأنوار ج ۵۵ ص ۳۶ و ج ۵۶ ص ۳۶۱.

۱۶. تفسیر المیزان.

۱۷. هذا و لكن كررا نقول أن كثيرا ما اشتبه بين المصدق والمفهوم أو بين التأويل ومفهوم الكلام. ففي سورة القدر قال الله تعالى: «إنا أنزلناه في ليلة القدر» و تأويله فاطمة الزهراء سلام الله عليها و هذا التأويل غير معنى اللفظ. و مثل «إنا أعطيناك الكوثر» فأكمل مصاديقه فاطمة الزهراء سلام الله عليها فلا منافاة بين هذا التفسير و بين التفسير بمفتاح الجنة و لذا جاء في الروايات أن للقرآن سبعين بطنا و لكل بطن سبعون بطنا. و هذا هو المراد من التأويلات و هذه الوجوه التأويلية غير المعنى و لذا لم يلزم من هذه التأويلات استعمال اللفظ في أكثر من المعنى الواحد و هذا أحد وجوه إعجاز القرآن. و على هذا كان معنى الآية «فليغيرن خلق الله» أن إبليس أمر الناس بتغيير خلق الله.

و الانصاف أن هذه المصاديق المتعددة للآية لا توجب تقييد الآية و انحصارها فيها كما ذكر فخر الرازي فإن معنى الآية عام و كل الموارد مصاديقه. فكل تغيير كان في مخلوق الله فهو المنهى بلا فرق بين التغيير في الهدف أو التغيير في دين الله أو التغيير في الصورة فكل ذلك مصاديق حرمة تغيير خلق الله و كلها محرم نعم بعضها ذكر من باب ذكر المصدق.

... أن إزالة الشعر و مثلها هل هي في الواقع تغيير خلق الله؟! لأن الله تعالى خلق بعض المخلوقات على مصالح بأن كان له نمو ثم قطع في مرحلة من نموه و هذا من كمال خلقه. بل لو لم يقطع النمو الزائد فهذا يخالف مصلحة الخلق فليس معنا ذلك تغيير خلق الله فبعض الأمور لم يسمى بالتغيير في خلق الله بل كثيرا اصلاح بإرادة الانساني و مناسبة الحكم و الموضوع هو أن التغيير الذي هو مطلوب الشيطان هو التغيير في جهة مخالفة غرض الله تعالى و لو كان التغيير في غير هذه الجهة لم يكن مصداقا لهذه الآية الشريفة. درس خارج فقه استاد اشرفی، کتاب الزكاة، ۸۹/۱۲/۱۸

۱۸. ولأمرنهم فليغيرن خلق الله ... أن التغيير بإطلاقة يشمل كل تغيير خالف خلق الله بلا فرق بين التغيير في الدين أو التغيير في الصورة التي كانت مخالفة لما يرضى به الله تعالى أو التغيير في الهدف الغايي من الخلق. فما جاء في الروايات كما مر من المجمع بأن التغيير في الآية هو تغيير دين الله أو الإخصاء أو وصل الشعر أو نحوها مما مر في التفاسير كلها مصاديق للتغيير الذي هو مراد إبليس اللعين و لم ينحصر بهذه الموارد بل كما قال به الفيض قدس سره في تفسير الصافي أن كل هذه التغييرات أيضا تغيير في دين الله أو تغيير في أمر الله تعالى. قال قدس سره في التفسير الصافي ج ۱ ص ۵۰۱:

وفي المجمع عن الصادق (عليه السلام) ليقطعن الأذن من أصلها ولأمرنهم فليغيرن خلق الله فيه عنه (عليه السلام) يريد دين الله وأمره ونهيه ويؤيده قوله سبحانه فطره الله التي فطر الناس عليها لا تبديل لخلق الله. أقول: ويزيده تأييدا قوله عز وجل عقيب ذلك الدين القيم وتفسيرهم (عليهم السلام) فطره الله بالإسلام ولعله يندرج فيه كل تغيير لخلق الله عن وجهه صورة أو صفة من دون اذن من الله ... درس خارج فقه استاد اشرفی، کتاب الزكاة، ۸۹/۱۲/۲۵

۱۹. شعر از سنایی با تغییر.

۲۰. زیرا همان کشف نظم عظیم الهی که ثمره تکوینی دقت در جهان آفرینش است را با افسانه مضحک داروین بی‌اثر می‌کنند. علاقه مندان می‌توانند جهت مطالعه بیشتر درباره دروغ تکامل گونه‌ها به کتاب Darwin-s-Black-Box (جعبه سیاه داروین) اثر MICHAEL J. BEHE و کتاب "آفرینش حیات" پرفسور دروین مراجعه نمایند. همچنین مبحث "پیچیدگی کاهش‌ناپذیر" موجودات زنده در این باره بسیار راه‌گشاست. در مبحث "پیچیدگی کاهش‌ناپذیر" اثبات می‌شود موجودات زنده دارای پیچیدگی‌ای وصف‌ناپذیرند که در صورت کاهش اندکی از آن، کارایی و حیات خود را از دست می‌دهند. و حتی یک حدواسط میان گونه‌ها امکان وجود ندارد چه برسد به صدها گونه واسط که به تدریج تکامل پیدا کنند. همچنین عدم شواهد فسیلی برای حد واسط‌ها دلیلی محکم بر ابطال و انگیزه‌های پشت‌پرده داروینیست است.

۲۱. امام خمینی رحمه الله در حدیث بیست و چهارم از کتاب "شرح چهل حدیث" اقسام علم و مقصود از واژه علم در روایات را توضیح داده اند.
۲۲. الروم ۷
۲۳. النجم ۳۰
۲۴. اهلبلجه، بحار الانوار ج ۳ ص ۱۸۰.
۲۵. همانطور که توضیح آن داده شده جهان بر اساس چهار طبع آفریده شده. نورها هم طبیعت خود را دارند نور آتش با نور لامپ متفاوت است. نور آتش طبع گرم دارد و نور لامپ طبع سرد و مولد خلط سودا.
- این سودا که غیرطبیعی و خارج از حد نیاز بوده محصول سبک زندگی جدیدی است که دانشگاه و تکنولوژی برایمان به ارمغان آورده. و سرطان، دیابت، ام اس، رماتیسم، آلزایمر، افسردگی و وسواس، ضعف اعصاب، کمی حافظه، ضعف چشم، بهم ریختگی ترشحات غدد و ... حاصل افزایش سطح این سودای غیرطبیعی است. نور لامپ، صفحات مانیتور، مواد شیمیایی، امواج و تشعشعات، سم ها، شوینده ها، علف کش ها، تراریخته ها، پلاستیک، سطوح صاف کف و دیوارها، آهن بیش از حد، سیمان، آسفالت، ماشین و زندگی صنعتی، ارتباطات مجازی، دوری از معنویات و طبیعت و خاک و آفتاب و ... از جمله موارد سودازای غیرطبیعی اند.
۲۶. پلاستیک ترکیبات مختلف و خطرناکی دارد. صرفاً یکی از این ترکیبات BPA (Bisphenol A) می باشد. ورود مقدار کم آن به بدن سبب بیماری های سرطان، دیابت و بیماری های کبدی و قلبی می گردد.
۲۷. النحل
۲۸. بر طبق مطالعات انجام شده توسط مرکز مطالعات و آماردهی حذف پسماندها، متوسط هزینه ای که دولت برای نابود کردن پسماندها متحمل می شود برابر با ۴۰ دلار آمریکا به ازای هر تن پسماند بود (سالانه حدود ۲۴۵ میلیون تن پسماند). این هزینه برای دفن کردن زباله ها است و هزینه خاکسترسازی ۲۰ دلار به ازای هر تن بیشتر است یعنی حدود ۶۰ دلار. که این هزینه ها جهت دور کردن پسماند از محل زندگی شهرنشینان آمریکایی است! نه از بین رفتن پسماند. و آلودگی ناشی از خاکستر کردن به مراتب از دفن بیشتر است.
۲۹. منظور مزاج سرد است نه سرمایش دمایی.